

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
	بخش اول
۵	مفاهیم و کلیات
۵	۱- خشونت چیست؟
۶	۲- خشونت علیه زنان چیست؟
۶	۳- خشونت علیه زنان چگونه اعمال می‌شود؟
۷	۴- خشونت فزیکِی علیه زنان چیست؟
	بخش دوم
۹	معرفی گذارش
۹	۱- هدف تحقیق
۹	۲- جامعه آماری
۱۱	۳- جمع آوری معلومات
۱۱	- پرسشنامه و دریافت قضیه‌ها
۱۲	- مصاحبه:
۱۲	- تحلیل اطلاعات:
	بخش سوم
۱۳	یافته‌ها
۱۳	۱- مشخصات مصاحبه شونده‌ها
۱۴	۲- موارد خشونت فزیکِی علیه زنان در خانواده:
۱۵	۳- عوامل خشونت فزیکِی علیه زنان در خانواده:
۱۸	- نوع ازدواج
۱۹	- سن ازدواج

- ۲۰ - سطح سواد طرفین -----
- ۲۱ - تفاوت سنی میان دو طرف ازدواج -----
- ۲۲ - محل بود و باش -----
- ۲۲ - سطح سواد -----
- ۲۲ - جنسیت فرزندان -----
- ۲۳ - وضعیت اقتصادی -----
- ۲۴ - اعتیاد به مواد مخدر -----
- ۴- چرا مردان دست به خشونت فزیکى علیه زنان می‌زنند؟ ----- ۲۵
- ۵- چرا زنان در برابر خشونت فزیکى شوهران شان تحمل می‌کنند؟ - ۲۵
- ۶- اثرات خشونت فزیکى بالای زنان و اطفال خانواده ----- ۲۷
- الف: تأثیر خشونت بالای زنان ----- ۲۷
- ۱- اثرات صحی ----- ۲۷
- ۲- اثرات اقتصادی- اجتماعی ----- ۲۹
- ب: تأثیر خشونت بالای فرزندان خانواده ----- ۲۹

بخش چهارم

- نتیجه‌گیری و راه حل‌ها ----- ۳۱
- پیشنهادها و راه حل‌های موجود ----- ۳۲
- ۱. ترویج و تبلیغ آموزه‌های دینی ----- ۳۲
- ۲. دسترسی به عدالت ----- ۳۳
- ۳. آموزش و مبارزه علیه فقر فرهنگی ----- ۳۳

ضمایم

- جدول شماره (۱) ویژگی‌های زنان مصاحبه شونده ----- ۳۵
- جدول شماره (۲) ویژگی‌های مردان مصاحبه شده ----- ۳۶
- جدول شماره (۳) معلومات توصیفی قضایای ثبت شده ----- ۳۶

پیشگفتار

خشونت علیه زنان یکی از گسترده ترین نوع بد رفتاری و نقض حقوق بشر به شمار می رود. در بیشتر نقاط جهان این عمل تحت نام های مختلف مثل فرهنگ و مذهب مورد تحمل و چشم پوشی قرار می گیرد. بد رفتاری های خانوادگی یا بد رفتاری علیه زنان در خانواده به این دلیل که ریشه و اساس سایر بد رفتاری ها علیه زنان، از جمله محرومیت از دسترسی به تعلیم و تربیه، صحت، اشتغال، مشارکت سیاسی و امثال آن را تشکیل می دهد، بیشتر مورد نظر بوده است. در سرتاسر جهان گزارشهای فراوان در رابطه به این نوع بد رفتاری ها وجود دارد؛ اما نباید فراموش کرد که بد رفتاری علیه زنان صرفاً در محیط خانواده و به وسیله اعضای خانواده صورت نمی گیرد؛ بلکه دامنه آن در تمام عرصه های حیات اجتماعی زنان دیده می شود. اما آنچه مهم است این که بد رفتاری علیه زنان با وجود بشریت گره نخورده است و می تواند توقف کند و به این منظور شناخت بد رفتاری و ریشه های آن از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است.

خشونت علیه زنان پدیده جدید نیست؛ اما پی گیری آن و توجه به آن به عنوان یک مسله اجتماعی جدید است. در همه اطراف و اکناف جهان خشونت علیه زنان یکی از مشکلات حاد اجتماعی است. سازمان بهداشت جهانی در اولین مطالعه خود درباره خشونت علیه زنان نتیجه گرفته است که در هر ۱۸ ثانیه یک زن مورد حمله یا بد رفتاری قرار می گیرد. حتی باردار بودن هم زنان را از مواجه شدن با خشونت مصون نمی دارد. ۳۰ تا ۳۵ درصد زنان آمریکایی مورد آزار جسمی شوهرانشان قرار می گیرند و ۱۵ تا ۲۵ درصد آنها به هنگام بارداری نیز مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. همچنین از هر ۱۰ قربانی زن سه نفر توسط شوهر یا سایر مردان کشته شده است. در شیلی ۶۳ درصد زنان مورد آزار جسمی قرار می گیرند. ۴۱ درصد زنان هند بر اثر آزار جسمی همسران خود دست به خودکشی می زنند. در بنگلادش بیش از ۵۰ درصد قتلها ناشی از خشونت مردان است.^۱

خشونت علیه زنان به هیچ وجه خاص جوامع عقب افتاده یا جوامع مسلمان نیست. در پیشرفته ترین کشورهای جهان، زنان و کودکان از تبعات و عوارض ناشی از خشونت، به ویژه، در زندگی خانوادگی رنج می برند و آزارهای جسمی و جنسی و روانی نه تنها تندرستی، سلامت عقل، تعادل عاطفی و روانی آن ها را به خطر می اندازد، بلکه جامعه را نیز متضرر می سازد.

خشونت علیه زنان پدیده ای جدید نیست در کشورهای غربی از حدود سی سال پیش و در افغانستان، پس از سقوط طالبان و حضور جامعه ی جهانی، توجه برخی نهاد های بیرونی و داخلی به این مسئله، جلب شده است.

در حال حاضر در افغانستان، بسیاری از مسائل و آسیب های اجتماعی در رابطه با خانواده وجود دارد از جمله این مسائل می توان به مشکل دختران فراری و افزایش خودکشی و خود سوزی در میان زنان و افزایش طلاق و بدرفتاری خانوادگی اشاره کرد. در نقاط مختلف دنیا بین ۱۶ تا ۲۵ درصد از زنان با بدرفتاری های جسمی توسط شرکای زندگی شان در رنج بوده و حداقل یک زن از هر پنج زن در طول زندگی خود مورد تجاوز یا در معرض خطر آن قرار گرفته اند.^۲

یکی از بارزترین نوع خشونت علیه زنان را خشونت فیزیکی تشکیل میدهد، این نوع خشونت که از جمله شدید ترین و شایع ترین انواع خشونت نیز محسوب می شود با استفاده از شیوه های مختلف و توسط افراد مختلف علیه زنان اجرا و اعمال می گردد.

برای کاهش این پدیده شوم و جستجوی راه های حل آن لازمست تا ابعاد، پی آمدها و چگونگی اجرا و اعمال آن مورد غور و بررسی قرار گیرد؛ تا با درک آن بتوان راهکارهای مناسبی را برای پالیسی سازان و دست اندرکاران مهار خشونت ارائه نمود.

گزارش تحقیقی حاضر به همین منظور تهیه شده است. در این گزارش به مطالعه و بررسی موضوعات چون: بازنگری نوشتارهای موجود در مورد خشونت، عوامل خشونت فیزیکی علیه زنان، پیامد های خشونت فیزیکی بالای زنان، کودکان و جامعه و ارایه راه کار های مناسب برای مقابله با خشونت فیزیکی علیه زنان پرداخته شده است.

بخش اول مفاهیم و کلیات

۱- خشونت چیست؟

خشونت به هر نوع رفتار، حرکت و گفتاری اطلاق می‌گردد که مغایر و منافی ارزش‌های والای انسانی بوده و منجر به عقب ماندن، منزوی شدن و سرخورده‌گی شخص گردد. به تعریف دیگر خشونت مشتمل است بر فعالیت‌ها، الفاظ، ذهنیت‌ها و سیستم‌هایی که مردم را از رسیدن به استعدادهای عالی‌شان مانع شده و باعث زیان‌های فزیک، روانی، اجتماعی و یا محیطی گردد.^۳

تعریف نخست بیشتر به خشونت از دید انفرادی و برخوردهای شخصی نگریسته و به رفتارها و ذهنیت‌های مبتنی بر اعمال خشونت در حوزه خصوصی می‌پردازد. تعریف دوم به خشونت در ساختار اشاره نموده، که در واقع مهلک‌ترین نوع خشونت محسوب گردیده و سبب بهره‌کشی از یک قوم و یا طبقه خاص توسط سایر اقوام و اقشار می‌گردد.

اساساً انگیزه خشونت از حس برتری طلبی و سلطه جوی انسان‌ها بر یکدیگر ناشی می‌شود. که اکثراً دانشمندان و فلاسفه این حس تفوق طلبی و برتری جویی را یک امر طبیعی دانسته و محرک خوب جهت پیشرفت و پیشبرد امور کاری انسان‌ها میدانند. اما خشونت را نمی‌توان یک امر طبیعی و بالفطره فرض نمود، در واقع خشونت را کسانی اعمال می‌کنند که راه حلی جز متصل شدن به آن در ذهن نداشته و این پدیده زشت و منفور را یگانه راهکار و حلال مشکلات خویش می‌پندارند. این در حالی است که فعالیت‌ها و برنامه‌های انسان در مجموع معیاری و منطقی بوده

۳. دستنامه آموزشی حقوق بشر، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، نمودار شماره ۲۵، ص ۱۷۴، کابل ۱۳۸۴

وهرگونه تصادم و تقابل منافع ایشان باید بصورت درست، در یک ضابطه و حداقل در محیط دور از خشونت حل و فصل گردد.

چنانچه ضرورت وجود قوانین، مراجع رسیدگی به دعاوی، محاکم، سارنوالی، پولیس و سایر ادارات ذریبط برهمین امر استوار است.

خشونت به انواع و اشکال مختلف و در ابعاد وسیع توسط انسان ها بریکدیگر اعمال می گردد که یکی هم خشونت بین زن و شوهر می باشد که اساس آن را نیاز انسان ها به داشتن قدرت کنترل و نفوذ بر دیگران تشکیل میدهد.

۲- خشونت علیه زنان چیست ؟

خشونت علیه زنان به هر نوع رفتار خشن، وابسته به جنسیت گفته می شود که به گونه آشکار و پنهان رخ میدهد و منجر به آسیب جسمی، جنسی یا روانی و ضرر یا رنج زن می گردد. چنین رفتاری می تواند با تهدید یا اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی قربانی صورت گیرد.^۴

اعلامیه جهانی منع هر نوع تبعیض علیه زنان اولین سند حقوق بشر است که به صورت صریح و مشخص موضوع خشونت علیه زنان را مطرح کرده است. این اعلامیه تایید می کند که بد رفتاری علیه زنان حقوق بشری آنان را زیان می رساند و مانع دسترسی آنها به آزادی های اساسی شان می شود. این اعلامیه تعریف مشخصی از بد رفتاری مبتنی بر جنسیت ارائه می کند، و آن را "هر عملی می خواند که اضرار فیزیکی، جنسی، و روانی را برای زنان به بار آورده و یا تهدیدی در این زمینه تلقی شود، به شمول تهدید و یا اقدام به محرومیت از آزادی، چه در حوزه ی زندگی خصوصی و یا زندگی اجتماعی"^۵

۳- خشونت علیه زنان چگونه اعمال می شود ؟

خشونت با زنان مرز نمی شناسد. محدود به جوامع در حال توسعه یا مسلمان هم نیست. عامل اصلی خشونت با زنان در تبعیضی است که مانع برابری زن با مرد در همه سطوح زندگی می شود. خشونت هم در تبعیض ریشه دارد و هم به آن دامن می-

۴. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، خشونت خانواده گی، عوامل و راه کار های مقابله با آن ص ۷

۵. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ماده۵

زند. سازمان عفو بین‌الملل دریکی از جزوه‌های آموزشی خود تذکر میدهد: «خشونت با زن، طبیعی یا چاره ناپذیر نیست، بلکه تظاهری است از ارزش‌ها و معیارهای تاریخی و فرهنگی جوامع گوناگون.»^۶

خشونت خانواده گی شایع‌ترین شکل رفتاری علیه زنان است. به گونه‌ی که نتایج بررسی‌ها حاکی است احتمال ضرب و جرح، تجاوز و قتل زنان به دست همسران، پدران، برادران و حتی سایر اعضای مرد خانواده، بیش از سایر افراد خارج از خانه است. در این نوع بدرفتاری، زنان بارها به دست همسران خود به طور جدی مجروح شده و در برخی از موارد، به علت آسیب‌های وارده، کشته شده‌اند.

به گزارش سازمان ملل متحد از هر سه زن در جهان حد اقل یک نفر در طول زنده گی خود قربانی بدرفتاری و تبعیض شده یا مورد تجاوز، قرار می‌گیرد.

۴- خشونت فیزیکی علیه زنان چیست؟

خشونت فیزیکی علیه زنان درین تحقیق به خشونت مکرر فیزیکی به وسیله شوهر بر علیه همسرش گفته می‌شود. این برخورد‌ها به خاطر اعمال کنترل بالای قربانی به وسیله ایجاد درد و ترس اتخاذ می‌گردد. در بسیاری از قضایا خشونت فیزیکی در یک دوران با طی مراحل مختلف به شمول مرحله ایجاد فضای وحشت و اضطراب و بعداً به میان آوردن فضای آرام و رومانتیک واقع می‌گردد.

این نوع برخورد‌ها باعث ایجاد حس تردد و سوتفاهم در نزد قربانی می‌شود و باعث می‌شود که او به بیچاره بودن خود در برابر اعمالی که در برابرش صورت می‌گیرد اعتقاد پیدا کند. خشونت فیزیکی یکی از آشکارترین و خطرناک‌ترین نوع خشونت علیه زنان است. خشونت فیزیکی می‌تواند شدید و یا خفیف باشد. آثار و علائم آن ظاهر و یا هم غیر قابل دید باشد. خشونت فیزیکی شامل لت و کوب کردن زنان، کشیدن و کندن موی سر آن‌ها، لگد زدن، سیلی زدن، با چوب و یا کمر بند زدن، دست و پای زن را بستن و او را به مرگ تهدید کردن، گماشتن به کارهای شاقه و دوراز توان زن و سایر موارد می‌باشد. بنا براین هر نوع عمل فیزیکی به قصد رساندن آزار فیزیکی به زن، خشونت فیزیکی علیه زن محسوب می‌شود.

خشونت فزیکى علیه زنان پیامدهای ناگواری روانی و اثرات منفی را در زندگی فردی، خانواده‌گی و اجتماعی زنان از قبیل کناره‌گیری، توهم، گیجی، بی‌حسی روانی، ترس، افسرده‌گی، خسته‌گی به جا می‌گذارد. که در بخش‌های بعدی این تحقیق به آن پرداخته خواهد شد.

خشونت فزیکى علیه زنان یکی از موارد شایع و عام خشونت علیه زنان در افغانستان نیز شمرده می‌شود. بر اساس ارقام ثبت شده در بخش حمایت از حقوق زنان کمیسیون حقوق بشر افغانستان، در سال ۲۰۰۶ به تعداد ۵۵۸ واقعه‌لت و کوب زنان در دفاتر ساحوی کمیسیون حقوق بشر افغانستان ثبت شده است به همین‌گونه آمار ارائه شده از لت و کوب زنان در سال ۲۰۰۷ به ۸۴۵ مورد، در سال ۲۰۰۸ به ۱۵۴۲ مورد و در سال ۲۰۰۹ به ۹۰۹ مورد می‌رسد.^۷ به همین ترتیب ارقام منتشره از طرف صندوق بین‌المللی زنان یونیفیم نشان میدهد که خشونت خانوادگی به وسیله اعضای خانواده در برابر زنان ۲۲ در صد تمام قضایای ثبت شده نزد آن‌ها (بلندترین درصدی) را تشکیل میدهد.^۸

خشونت فزیکى به وسیله افراد نزدیک به زنان یکی از اساسی‌ترین عوامل جراحات زنان محسوب می‌گردد. تنها در ایالات متحده امریکا نزدیک به دو میلیون زن هر سال مورد خشونت فزیکى قرار می‌گیرند. تعداد زیاد از این زنان (۶۴ در صد) ادعا نموده‌اند که به وسیله شوهر و یا مردان نزدیک به آن‌ها مورد خشونت قرار گرفته‌اند. حتی زنان حامله نیز از خشونت فزیکى درامان نبوده‌بارها مورد خشونت فزیکى در دوران حاملگی شان قرار می‌گیرند.

تحقیقات انجام شده به وسیله اداره یونیفیم در افغانستان هم نشان میدهد که در اکثریت حالات ۹۲ درصد قضایای جمع‌آوری شده از سوی آن‌ها مرتکب خشونت فزیکى علیه زنان شوهر و یا یکی از اعضای خانواده قربانی بوده است. که از این میان ۳۰ در صد قضایا به وسیله شوهر مستقیماً ارتکاب یافته است.^۹

۷. بخش حمایت از حقوق زن، کمیسیون حقوق بشر افغانستان

۸. <http://webapps01.un.org/vawdatabase/uploads/Afghanistan%20-%20primary%20database%20report.pdf>

۹. <http://webapps01.un.org/vawdatabase/uploads/Afghanistan%20-%20primary%20database%20report.pdf>

بخش دوم معرفی گذارش

۱- هدف تحقیق

این تحقیق اساساً بدنبال شناسایی عوامل خشونت فزیکِی علیه زنان به وسیله همسران شان، تشخیص ابعاد و اثرات آن بالای قربانی و سایر افراد وابسته به قربانی بوده و همچنان تلاشی است برای اینکه بدانیم چرا مردان دست به خشونت و آن هم خشونت فزیکِی علیه کسانی میزنند که با آنها یک جا زندگی می کنند. این تحقیق به صورت مشخص به سؤالات ذیل پاسخ ارائه می کند:

مردان چرا همسران شان را مورد لت و کوب قرار می دهند؟

ابعاد و گستره این موارد خشونت فزیکِی/لت و کوب چی بوده است؟

کدام نوع خشونت فزیکِی بیشتر در افغانستان معمول است؟

واکنش زنی که قربانی خشونت فزیکِی می گردد چی است؟

خشونت فزیکِی علیه زنان چی پیامدهای را بالای زنان، اطفال و خانواده شان وارد می نماید؟

۲- جامعه آماری

جامعه آماری این تحقیق را ۱۲۱۰ تن اعم از زنان، مردان زنان متضرر و قربانی خشونت و هم چنان کارشناسان وارد در عرصه حقوق زن تشکیل میدهد که از این میان به تعداد ۶۰۰ آن را پرسشنامه ها (۴۰۰ پرسشنامه با زن ها و ۲۰۰ دیگر با مردان تکمیل شده است) و ۶۰۰ دیگر را قضیه ها تشکیل میدهد. و هم چنان ۱۰ مصاحبه با صاحب نظران وارد پیرامون حقوق زن انجام شده است. اطلاعات در

رابطه به این تحقیق از ۱۴ ولایت (کابل، پروان، بلخ، کاپیسا، ننگرهار، لغمان، پنجشیر، کندز، بدخشان، هرات، تخار، بامیان، لوگر و سرپل) به دست آمده است.
جدول زیر تعداد مجموعی قضیه ها و مراجع مربوط ان را نشان می دهد.

جدول شماره (۱) تعداد قضیه های به دست آمده از ریاست های امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

ولایت ها			
قضایای دریافت شده از ریاست های امور زنان		قضایای دریافت شده از دفتر مرکزی و دفاتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر	
کابل	.	کابل	۴۵۰
ننگرهار	.	ننگرهار	۱۲
هرات	.	هرات	۱۴
پروان	.	پروان	۶
بغلان	.	بغلان	۴
تخار	.	تخار	۵
کندز	.	کندز	۱۵
مزار	.	مزار	۱۲
بامیان	.	بامیان	۲
بدخشان	.	بدخشان	۳۰
سرپل	۱۳	سرپل	.
بادغیس	۱۹	بادغیس	.
غزنی	۶	غزنی	.
لوگر	۵	لوگر	.
پنجشیر	۷	پنجشیر	.
مجموع	۵۰	مجموع	۵۵۰

به منظور بررسی و مطالعات بیشتر، در این پروژه تحقیقاتی به مراجع مهم و معتبر که در این زمینه آگاهی و معلومات نسبتاً دقیق از قضایای مربوطه داشتند، مراجعه نموده و از هدایات و آگاهی و معلومات آنها نیز استفاده لازم را کردیم، طوریکه در جدول فوق مشاهده می کنید، در کل ۶۰۰ قضیه خشونت فزیکِی علیه زنان که توسط ریاست امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر ثبت و دریافت شده بود را مورد بررسی و مطالعه قرار دادیم، که اکثری قضایای مذکور توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر تحت پوشش قرار گرفته بودند که بالاترین رقم خشونت فزیکِی علیه زنان در کابل ثبت شده بود. که از مجموع ۶۰۰ قضیه خشونت فزیکِی علیه زنان، که توسط دو منبع مهم تحقیقاتی (ریاست امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر) ثبت شده بود تنها ۴۵۰ مورد آن در ولایت کابل است. بعد از کابل بالاترین رقم ثبت شده در ولایت بدخشان است که به ۳۰ مورد می رسد، وسایر ولایت که مورد مطالعه قرار گرفته اند به ترتیب ولایت باد غیس ۱۹، ولایت کندز ۱۵، ولایت هرات ۱۴، ولایت سرپل ۱۳، ولایت ننگرهار ۱۲، ولایت پنجشیر ۷، ولایت پروان ۶، ولایت غزنی ۶، ولایت لوگر ۵، ولایت تخار ۵، ولایت بغلان ۴ و در ولایت بامیان هم دو قضیه ثبت و راجستر گردیده بود.

۳- جمع آوری معلومات

معلومات این گزارش تحقیقی از طریق دریافت قضایا، تکمیل پرسشنامه و انجام مصاحبه های عمیق به شکل زیر به دست آمده است:

- پرسشنامه و دریافت قضیه ها

با استفاده از پرسشنامه ها وضعیت زنان که مورد خشونت قرار گرفته اند بررسی شده است هم چنان نظریات مردان در قسمت خشونت علیه زنان در افغانستان به دست آمده است. لازم به یاد دهانی است که سوالات تذکر یافته در پرسشنامه ها به اشکال بسته و نیمه باز مطرح شده اند.

هم چنان جهت وضاحت بیشتر و دسترسی به معلومات قضایای ثبت شده در دفاتر مرکزی و ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و ریاست های امور زنان ولایات تحت پوشش در مورد خشونت علیه زنان جمع آوری و بررسی شده است. در

این تحقیق به تعداد ۶۰۰ قضیه خشونت فزیکى علیه زنان شناسایی و مورد بررسی قرار گرفته است .

- مصاحبه:

در این تحقیق از روش مصاحبه تنظیم نا شده استفاده شده است. حدود ۱۰ مصاحبه برای تکمیل معلومات درین تحقیق باساتید دانشگاه،داکتران، علمای دینی و کارشناس های وارد در عرصه حقوق زن صورت گرفته است.

- تحلیل اطلاعات:

اطلاعات کیفی به وسیله تئوری های پذیرفته شده مورد ارزیابی قرار گرفت و برای ارزیابی اطلاعات کمی و ارزیابی ارتباط میان متغیر های وابسته و غیروابسته، از نرم افزار spss کار گرفته شده است.

بخش سوم

یافته‌ها

۱- مشخصات مصاحبه شونده‌ها

تحلیل و بررسی جامعه آماری درین تحقیق بیان گر یک سلسله واقعیت های است که در برگیرنده شاخص های اجتماعی - اقتصادی موثر در شکل گیری روابط خانوادگی می باشد. تقریباً در تمام تحقیقات اجتماعی و به خصوص تحقیقات در مورد موضوعات مربوط به خانواده، خشونت علیه زنان وامثالهم این شاخص ها از اهمیت زیادی در بررسی و نتیجه گیری ما از وضعیت موجود برخوردار است. شاخص های اجتماعی اقتصادی ارائه شده درین تحقیق هم به وضاحت به چند موضوع اساسی اشاره می کند که این موضوعات همواره نگرانی های عمده جامعه مدنی افغانستان و به خصوص فعالان حقوق زن را تشکیل داده است.

با اینکه این شاخص ها با جزییات زیاد در ضمیمه این گزارش ارائه گردیده است اما در این جا به اهم این شاخص های اشاره می کنیم که بحیث متغیر های مستقل و وابسته در کاهش و یازدیاد خشونت بالای زنان موثر بوده اند:

محل بود وباش: اکثر زنان ۸۴.۸ در صد در این تحقیق در مناطق روستایی می زیسته اند و هم چنین اکثریت مردان ۸۰.۵ در صد هم در مناطق روستایی زندگی می نمودند .

سن مصاحبه شونده گان/قربانیان: زنان مصاحبه شده به تعداد ۱۱.۸ در صد در رده سنی الی ۱۸ سال قرار داشته اند و ۳۰.۲ در صد دیگر در رده سنی ۱۹ الی ۲۵ سال، در رده سنی ۲۶ الی ۳۵ سال ۳۰ در صد و ۲۰.۵ در صد در سن بالاتر از ۳۵ سال قرار داشته اند. متباقی در سن بالاتر از آن قرار داشته اند. به همین ترتیب مردان

مصاحبه شده ۳۵ درصد در سن ۱۸ سال و ۳۳ درصد دیگر در رده سنی ۱۹الی۲۵ سال قرار داشته اند و متباقی در رده های سنی ۲۶الی۴۵ سال قرار داشت اند. درجه ای تحصیل: زنان اکثراً در این تحقیق ۶۹.۳ بیسواد بوده اند و ۱۷.۵ درصد دیگر سواد در حد ابتداییه داشته اند هم چنان ، ۸.۵ درصد دیگر دارای تحصیلات تا درجه ای بکلوریا بوده اند. به همین ترتیب ۴۷.۵ درصد مردان مصاحبه شونده بی سواد، ۴۱ درصد الی صنف دوازدهم ،لسانس ۱۰ درصد و بیشتر از آن ۱.۵ درصد میباشد.

۲- موارد خشونت فیزیکی علیه زنان در خانواده:

آمار و ارقام جمع آوری شده درین تحقیق نشان میدهد که زنان در افغانستان به پیمانہ وسیع به وسیله همسران شان مورد خشونت فیزیکی قرار می گیرند. موضوعات ذیل درین رابطه قابل تذکر می باشد:

الف - از مجموع زنان مصاحبه شونده درین تحقیق ۵۲.۲ درصد همیشه مورد خشونت فیزیکی همسران شان قرار گرفته بودند. تمام این زنان نشانه های از ضربات فیزیکی را در وجود شان داشتند بعضاً این نشانه های شدیدتر مثل شکستگی و غیره یک جا بوده است.

ب- ۴۵ درصد واقعات ثبت شده قربانی درخانواده زندگی می کرد که در آن سابقه خشونت فیزیکی وجود داشته است.

ج- اعتیاد به مواد مخدر شوهر حد اقل در ۲۹ درصد قضایا به حیث یکی از موضوعات اساسی اعلام شده است.

د - بسیاری از زنان قربانی ۴۲ درصد به دلیلی اینکه گزینه دیگری برای زندگی نداشتند خشونت فیزیکی شوهر را تحمل می کردند. به همین ترتیب ۱۸ درصد زنان خشونت فیزیکی از سوی شوهران شان را جهت از دست ندادن اطفال شان تحمل می نمودند.

ه- از مجموع زنان قربانی ۱۲ درصد شان اظهار نمودند که فقط یک بار مورد خشونت فیزیکی همسر شان قرار گرفته اند. در بقیه موارد ۴۸ درصد زنان همیشه مورد

خشونت فیزیکی همسرشان قرار گرفته و بر علاوه به شدت خشونت در برابر شان نیز افزوده شده بود.

و- صدمات وارده از این خشونت بر زنان مختلف بوده است ۴۵.۳ درصد زنان بیان کردند که خشونت فیزیکی علیه آن ها باعث شده تا دچار معلولیت و جراحات های عمیق و موقت گردند. ۲۹.۶ درصد دیگر به امراض مختلف روانی مصاب شده اند و در ۵.۶ درصد موارد صدمات ناشی از لت و کوب سبب شده است تا طفل شان سقط شود. ارقام منتشره به وسیله اداره یونیفم در افغانستان نیز ارقام مشابهی را در رابطه به صدمات وارده از خشونت فیزیکی بالای زنان ارائه میدارد. این ارقام بر علاوه به ۸ درصد موارد مرگ ناشی از خشونت علیه زنان نیز اشاره می کند. به همین ترتیب این ارقام نشان دهنده دو درصد اقدام به خودکشی قربانیان به دلیل فرار از خشونت، ۱۱ درصد فرار از منزل، یک درصد خودکشی، ۱۰ درصد معلولیت موقت و ۲ درصد موارد معلولیت دائمی نیز می باشد.^{۱۰}

ز- از میان زنان مصاحبه شده ۷۰ درصد خواهان این بودند تا به مراجع ذیربط جهت حل مشکل شان مراجعه نمایند و قضیه های شان را به ارگان های مسوول چون پولیس، سارنوالی، محکمه، کمیسیون حقوق بشر و وزارت امور زنان محول نموده بودند و متباقی نظریه دلایل متعدد از جمله عدم باور به مراجع دولتی، احترام و محبت به شوهر و خانواده و ترس از پیامدهای شکایت شان از مراجعه به نهادهای مربوط خودداری نموده بودند.

۳- عوامل خشونت فیزیکی علیه زنان در خانواده

تصورات زیادی در باره عوامل خشونت فیزیکی علیه زنان و به خصوص به وسیله همسران شان در جوامع مختلف اعم از سنتی و غیر از سنتی وجود دارد. از اعتیاد به مواد مخدر شوهر به صورت عمده به حیث یکی از عوامل خشونت فیزیکی علیه زنان نام گرفته می شود. به هر حال اعتیاد به شراب و مواد مخدر را می توان به حیث یک تسهیل کننده دانست نه یک عامل.

به همین ترتیب در بسیار از تحقیقات آن‌هایی را که مرتکب خشونت فزیکى علیه همسران شان می‌شوند در ردیف بیماران روانی می‌شمارند و ادعا دارند که مشکلات روانی یک عامل خشونت فزیکى علیه زنان به وسیله همسران شان می‌باشد. اما باید توجه داشت که موارد خشونت فزیکى علیه زنان خیلی گسترده‌تر از این است که بتوان آن را به مشکلات روانی مردان نسبت داد.

تصورى دیگری در رابطه به عامل خشونت فزیکى مردان در برابر همسران شان بیان‌گر این موضوع است که خشونت یکی از خصوصیات طبیعى/شخصیتی مردان است. به این حال عقیده بر این است که مرد بودن از نظر اجتماعى مساوى به خشن بودن است. به همین ترتیب عده دیگری ادعا دارند که خشونت مردان علیه همسران شان به دلیل وجود جنبش‌های زنانه است که تلاش می‌کنند نقش سنتی زنان و مردان را تغییر دهند و مردان به خاطر حفظ موقف سنتی شان در خانواده به خشونت فزیکى متصل می‌شوند.

برعلاوه عقیده بر این است که خشونت فزیکى علیه زنان به وسیله همسران شان ناشی از تجربه خشونت به وسیله مردان و زنان در زمان طفولیت شان می‌باشد. مردانی که در کودکی شاهد خشونت در برابر مادران شان بوده‌اند و زنانی که شاهد خشونت پدرانشان در برابر مادران شان بوده‌اند هر دو به خشونت فزیکى شوهر علیه همسرش به مثابه یک عمل عادى و طبیعى نگاه می‌کنند. اما به هر صورت باید توجه داشت که حتى آن‌هایی که در خانواده‌های ایده‌آل نیز بزرگ شده‌اند ممکن است مرتکب و یا قربانى خشونت فزیکى شوند.

علاوتاً تصور براین است که عمل کرد زن مثلاً گفت و گو و مشاجره زن با شوهر باعث این عمل می‌گردد. اما تحقیقات نشان می‌دهد که در ۳۰ درصد قضایا خشونت فزیکى به حیث اولین برخورد شوهر واقع شده است و قبل از آن هیچ مشاجره و گفت و گو بین شان واقع نشده است. با این حال ممکن است که حتى اگر زن اقدام به مشاجره نه نموده، کارى انجام نداده و یا حرفى نزده باشد که باعث خشم مرد شده باشد بازهم احتمال اینکه مرد مرتکب خشونت فزیکى علیه او شود وجود دارد. در بسیار حالات حتى زنان اعتقاد به این پیدا کرده‌اند که لت و کوب کردن حق شوهر

است. چنانچه در یکی از گزارش های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مورد بررسی وضعیت زنان جوان در خانواده آمده است: «زنی در یکی از مباحثات گروهی ولایت غور در مورد حق شوهر بر زن گفته است: همسایه ما زنی قرآن خوانی است و پدر اش ملا است او چوبی در گوشه اتاق گذاشته است تا هر وقت که شوهر اش می خواست او را لت کند، برای پیدا کردن چوب سرگردان نشود. می گوید اگر شوهر سرگردان شود، گناه دارد.»^{۱۱}

اعتماد به این نوع تصورات و مشروعیت بخشیدن به مقصر دانستن قربانی باعث می گردد که عمل مرتکب تبریئه گردد و عمل اش مشروعیت پیدا کند. آنچه می توان در این مورد گفت اینست که خشونت فزیکِ علیِه زنان مبتنی بر فرهنگی است که مردان در خانواده ها زنان و کودکان را ملکیت خودشان میدانند. خشونت فزیکِ علیِه زنان به وسیله همسران شان ریشه در فرهنگ دارد. تعدادی زیادی از مردان خشونت کننده عقاید بسیار سنتی را در رابطه به نقش های جنسیتی در تفکرات خود جای داده اند. اجتماع مردان را به گونه بار آورده است که زنان را با طرز دید خاص که در آن حرمت جایی ندارد؛ ببینند. در نتیجه بسیار از مردان زنان را به حیث ملکیت خود می پندارند. خیلی دور نیست که زنان حتی در بسیار از کشور های انکشاف یافته امروز به دید ملکیت مردان دیده می شدند. تنها چند سال محدود است که بعضی از کشور ها در قوانین شان در رابطه به مسایل از قبیل تجاوز جنسی به وسیله شوهر و غیره تغییرات را آورده اند. قبل ازین شوهران به مثابه مالکان همسران شان شناخته می شدند و به همین دلیل می توانستند هرچه بخواهند با همسر شان انجام دهند. اما هنوز هم در بسیاری از جوامع به زنانی که از شوهران شان اطاعت می کنند به دیده احترام نگریسته می شود. رسم انتقال تخلص شوهر به خانم بعد از ازدواج نیز یکی از همین مواردی است که تعلق داشتن زن را به شوهرش نشان میدهد. منطق در قبال این سنت به وضاحت به اصل مالکیت زنان به وسیله مردان تعلق دارد. که بر اساس آن زنان تخلص پدر را که تعلق آن ها را به خانواده پدر نشان میدهد از دست داده

تخلص شوهر را از خود می کنند. به این اساس زنان هیچ گاهی به خود شان تعلق نداشته و همیشه یا به پدر و یا شوهر وابسته اند. این برخورد ها در مورد زنان یکی از موارد اساسی را در جمله عوامل خشونت فزیکى علیه زنان به وسیله همسران شان تشکیل میدهد.

افزون بر موارد بالا یک سلسله عوامل دیگر نیز در زمینه خشونت علیه زنان توسط شوهران شان، بر مبنای یافته های تحقیق مشخص شده که به آنها ذیلاً به اساس یافته های تحقیق اشاره می شود:

- نوع ازدواج

از مجموع زنانی که درین تحقیق مورد خشونت فزیکى به وسیله همسران شان قرار گرفته اند حداقل ۵۶ در صد شان در ازدواج اجباری به سر می بردند.

جدول شماره (۲) نوع ازدواج

نوع ازدواج	تعداد	فیصد
اجباری	۳۴۱	۵۶.۸
بارضایت	۲۲۵	۳۷.۵
آمار در کل	۵۶۶	۹۴.۳
بی جواب	۳۴	۵.۷
مجموع	۶۰۰	۱۰۰.۰

ازدواج اجباری یکی از عام ترین انواع نقض حقوق بشری زنان و یکی از اساسی ترین اشکال خشونت های خانوادگی را در افغانستان تشکیل میدهد. تحقیق که از سوی نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال در مورد خشونت علیه زنان در افغانستان انجام شده بود همچنان نشان میدهد که "۵۹ درصد ازدواج ها از نوع اجباری بوده که به اشکال مختلف چون ازدواج در بدل پرداخت قرض، بد دادن، بدل و ازدواج اجباری به صورت مطلق و یا در نتیجه تصمیم والدین صورت گرفته است." این موضوع در

گزارش ملی خشونت خانواده گی در افغانستان که به وسیله/گلوبل رایتس انتشار یافته است نیز وضاحت یافته است. براساس این گزارش از میان زنان مصاحبه شده در این تحقیق ۶۳.۸ درصد زنان که ازدواج شان به اجبار صورت گرفته است، با خشونت فزیکى مواجهه اند.^{۱۳}

- سن ازدواج

با آنکه ازدواج در طفولیت یکی از موارد حاد نقض حقوق بشر است، ولی در اکثر نقاط جهان اتفاق می افتد و بقا و توسعه طفل را با خطر مواجه می سازد. ازدواج در طفولیت از جمله علل و عوامل خشونت محسوب می شود؛ زیرا آنانی که در طفولیت به ازدواج کشانیده می شوند از بهره مندی از حقوق اساسی شان از قبیل لذت بردن از مرحله کودکی، مهر و عطوفت پدر و مادر و تعلیم و تربیه محروم می شوند. همچنان به مشکلات و چالش های بیشماری چون بیماری های مختلف ناشی از ولادت های غیرعادی و در انزوا قرار گرفتن و فرار از منزل مواجه شده و دیده شده که بسا اوقات همه این نابسامانی ها سبب می شوند که این کودکان مورد خشونت قرار بگیرند. از مجموع موارد خشونت فزیکى که درین گزارش مورد بررسی قرار گرفته است حد اقل ۵۱.۵ درصد موارد را زنانی تشکیل میدادند که در سنین پایانتر از ۱۸ سال ازدواج نموده بودند. این تعداد به کرات در زنده گی زن و شوهری شان با خشونت فزیکى مواجه شده اند.

به همین ترتیب این گزارش نشان میدهد که نوع خشونت فزیکى که زنان با آن مواجه اند و همچنان شدت این نوع خشونت ها در تناسب سن و توانمندی دفاع از خود در زنان متفاوت بوده است. چنانچه زنان که در رده سنی الی ۱۸ سال قرار داشتند ۵۴.۱ درصد گاه گاه مورد خشونت فزیکى قرار می گرفتند. ۴۷.۸ درصد دیگر اکثراً مورد لت و کوب از سوی شوهران شان واقع می شدند. در عین زمان زنان که دارای سنین ۲۶ الی ۳۵ سال بودند ۳۱.۱ درصد گاه گاه و ۳۵.۳ درصد دیگر اکثراً از سوی شوهران شان مورد خشونت فزیکى قرار می گرفتند و بر عکس اعمال خشونت بالای زنان که در رده سنی بالاتر از ۳۵ سال قرار داشتند به مراتب کمتر بوده است

۱۳. گلوبل رایتس، زنده گی با خشونت، گزارش ملی در مورد خشونت خانواده گی در افغانستان ص ۱۹، سال ۲۰۰۸

چنانچه ۱.۶ درصد گاه گاهی و تنها ۱.۷ درصد دیگر همیشه مورد خشونت قرار می گرفتند.

ازدواج در کودکی یکی از نگرانی های جدی نهادها و فعالین حقوق بشر و حقوق کودک را تشکیل میدهد. ازدواج دختران در سنین طفولیت یکی از موضوعات معمول در افریقا و جنوب آسیا است. تعداد دقیق ازدواج ها در طفولیت به نسبت عدم ثبت و راجستر همه این نوع ازدواج ها، معلوم نیست. اما حدود ۳۱ میلیون از دخترانی که قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی ازدواج می کنند در جنوب آسیا زندگی می کنند.^{۱۴}

- سطح سواد طرفین

یافته ها نشان میدهد که ۵۷.۷ درصد زنان که درین گزارش ادعا نموده اند که مورد خشونت فزیکى شوهران شان قرار گرفته اند بیسواد اند. ارقام منتشره از طرف اداره یونیسفم در رابطه به خشونت علیه زنان در افغانستان نیز تایید می کند که با اینکه خشونت علیه زنان در همه دسته ها ممکن است اتفاق بیافتد اما اکثریت قربانیان خشونت فزیکى را زنان بی سواد تشکیل میدهد. بر اساس ارقام منتشره این نهاد ۴۲ درصد زنان قربانی خشونت بی سواد بوده اند.^{۱۵} به همین ترتیب ۵۳.۶ درصد مردان که دست به اعمال خشونت فزیکى علیه همسران شان زده اند نیز بی سواد بوده اند. درصدی زنانی که دارای سطح تحصیلی تا لسانس اند و مورد خشونت فزیکى قرار گرفته اند به ۱۱.۵ درصد تقرب می نماید و هم چنان آن عده مردان که سطح سواد الی لسانس داشته اند و مرتکب خشونت فزیکى علیه همسران شان شده اند، به ۱۲ درصد میرسد. این موضوع در گزارشی که از سوی نهاد گلوبل رایتس در مورد زندگی با خشونت نشر شده است نیز آمده است: «تناسب زنانی که حداقل یک شکل از اشکال خشونت را تجربه کرده اند موقع که هر دو خانم و شوهر بی سواد بوده اند ۸۱.۱ درصد است نسبت به موقع که خانم و شوهر هر دو با سواد اند که سطح خشونت در این صورت ۶۹.۱ درصد می باشد»^{۱۶}

۱۴. http://www.unicef.org/protection/index_earlymarriage.html

۱۵. <http://webapps01.un.org/vawdatabase/uploads/Afghanistan%20-%20primary%20database%20report.pdf>

۱۶. گلوبل رایتس، زنده گی با خشونت، گزارش ملی در رابطه سو رفتار های خانواده گی در افغانستان، مارچ ۲۰۰۸

- تفاوت سنی میان دو طرف ازدواج

یکی از عوامل اعمال خشونت فزیکِی، تفاوت سنی میان دو زوج محسوب می شود. وقتی میان زن و مرد تفاوت سنی زیاد باشد، چون هر کدام به اقتضای سن و سال خود دارای سلیقه و عقیده خاص زمان خود بوده در نتیجه نظریات و افکار آن ها با هم هیچ توافق و تطبیقی نخواهد داشت.

تفاوت سنی که ریشه در مشکلات سنتی دارد موجب وخامت و ویرانی زندگی زن و شوهری می شود و زمینه ای اعمال خشونت را بیشتر می سازد؛ اما بسیاری از خانواده ها برای استحکام روابط قومی، تباری و خانواده گی به این نوع پیوند ها دست می زنند. یافته های تحقیق نشان میدهد که با ازدیاد تفاوت سنی میان زوج ها شدت خشونت بیشتر شده است چنانچه ۳۸ درصد زنان که تفاوت ۵الی ۱۰ سال با شوهران شان داشته اند اکثراً مورد خشونت قرار می گرفته اند و ۲۴ درصد زنانی که تفاوت سنی ۱۰ الی ۱۵ سال با شوهران شان داشته اند بیان نمودند که همیشه مورد لت و کوب شوهران شان قرار می گیرند در عین حال ۱۵ درصد زنان که تفاوت سنی ۵الی ۱۰ سال داشته اند، بیان نمودند که آنها به ندرت و گاه گاهی مورد خشونت قرار گرفته اند. (ج) خانم است باشنده یکی از ولایت های شمال کشور که مدت سه سال قبل با شخصی ازدواج نموده است این خانم اظهار کرد که بعد از فوت شوهرم خانواده شوهرم من را مجبور ساختند که با برادر شوهرم ازدواج نمایم که من و برادر شوهرم به این پیوند راضی نبودیم. بعد از ازدواج و در آغاز زنده گی مشترک مان همیشه مورد لت و کوب قرار می گرفتم به بهانه های مختلف چون: چرا بچه ها سر و صدا می کنند، چرا این لباس را پوشیده ای، من از تو متنفرم و نمی خواهم چهره ات را ببینم و از همین قبیل موارد. بار ها به اثر لت و کوب شوهرم جراحت های شدید برداشته ام و چندین بار جهت التیام جراحت های بدنم مرا به شفاخانه انتقال داده اند. بعداً شوهرم خانم دوم گرفت، اما باز هم این خشونت با من ادامه داشت.

البته دلیل اساسی خشونت به عقیده قربانی تفاوت سنی ۱۳ سال میان او و شوهرش می باشد که سبب ایجاد تفاوت در طرز تفکر و برخورد آن ها شده است.

- محل بود و باش

زندگی در مناطق شهری و روستایی تاثیرات بارزی را در زندگی خانواده ها به جا می گذارد یافته ها درین گزارش نشان میدهد که ۷۰.۲ درصد زنان که در مناطق روستایی زندگی می کرده اند و ۳۰ درصد زنان که در مناطق شهری زندگی داشته اند، با خشونت فیزیکی مواجه اند، این که چرا زنان روستایی بیشتر با خشونت فیزیکی مواجه اند، عوامل مختلف ذیل را می توان در این امر تاثیر گزار دانست:

- سطح سواد

سطح سواد معمولاً در روستاها نسبت به مناطق شهری پایین است که این خود سبب اعمال خشونت علیه زنان می شود چنانچه ۱۰۸ تن از مردان را که در این تحقیق با آنان مصاحبه صورت گرفته بود، آنهایی تشکیل میداد که در مناطق روستایی زنده گی می نمودند و این مردان بارها دست به خشونت علیه زنان شان زده بودند. هم چنان ازدواج در طفولیت و بد دادن از مواردی اند که در روستاها بیشتر اتفاق می افتد و زمینه های اعمال خشونت را در آینده ها محتمل می سازد.^{۱۷}

- جنسیت فرزندان

یافته های تحقیق نشان میدهد که بیشتر آئنده مادران مورد خشونت های فیزیکی قرار گرفته اند که دارای ۴-۶ فرزند دختراند. دفعات این خشونت ها بالای آئنده از مادران که دارای بیشتر از ۶ فرزند دختر اند به مراتب بیشتر و بالای آئنده از مادرانی کمتر از ۳ فرزند دختر دارند کمتر است؛ چنانچه مادران که دارای بیشتر از ۶ فرزند دختر اند ۶۶.۷ درصد بیان داشته اند که آنان همیشه مورد خشونت فیزیکی از سوی شوهران شان قرار می گیرند؛ در حالی که مادران که دارای ۱ الی ۳ فرزند دختر اند ۳۳.۸ درصد اظهار کردند که بعضاً و به ندرت مورد خشونت فیزیکی قرار می گیرند. پس با توجه به گفته های بالا و آمار و ارقام می توان استنباط نمود که بین جنسیت فرزندان و خشونت فیزیکی ارتباط مستحکمی وجود دارد. و این امر زمینه آسیب پذیری مادران را در مقابل خشونت های فیزیکی بیشتر می سازد. در تحقیقی که از سوی نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال در مورد بررسی وضعیت اطفال دختر در

خانواده انجام شده است، آمده است که ۸۰ درصد مادران مصاحبه شده اظهار نموده اند، که داشتن فرزند پسر برای همسر شان نسبت به دختر مهم است ۷ درصد این مادران بیان کردند که شوهران شان آنان را برای این که دختران پی در پی به دنیا آورده اند و فرزند پسر به دنیا نیاورده اند مورد لت و کوب قرار می دهند.^{۱۸}

- وضعیت اقتصادی

۳۲.۴ درصد مردان که به اعمال خشونت علیه زنان شان اقدام نموده اند، هیچ نوع اشتغال نداشته اند و هم چنان ۸۴.۳ درصد زنان که مورد خشونت فزیکى از سوی شوهران شان قرار گرفته اند هیچ نوع اشتغالی نداشته اند.

کار و اشتغال مناسب در قوانین، اعلامیه ها و کنوانسیون های بین المللی به عنوان حقوق اساسی شهروندان به رسمیت شناخته شده است. ماده ۴۸ قانون اساسی افغانستان کار را حق هر افغان می داند و انتخاب شغل و حرفه را در حدود احکام قانون آزاد میداند. همچنان ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر همه ای بشر را مستحق کار و آزادانه انتخاب نمودن کار می داند.^{۱۹} اشتغال و بیکاری رابطه ای تنگاتنگ با وضعیت اقتصادی و سطح زنده گی دارد. با تامین حق کار و کاهش سطح بیکاری، اکثریت مشکلات اقتصادی و اجتماعی جوامع رفع می شود، بر عکس آن با افزایش بیکاری، ده ها مشکلات اقتصادی و اجتماعی بروز می کند؛ بنابراین دول، ملزم شده اند؛ تا زمینه های کاری را برای شهروندان جهت رشد استعداد و تأمین نیازهای مادی و معنوی شان، به طور یکسان و در محیط دور از تبعیض، نابرابری و بدرفتاری مهیا سازند.

ولی با این هم سطح بیکاری در افغانستان بالا است. استراتیژی انکشاف ملی افغانستان نرخ بیکاری در کشور را به ۴۰ درصد تخمین می کند؛ اما وزارت کار و امور اجتماعی شهدا و معلولین میزان بیکاری را بین ۳۰ الی ۳۵ درصد از افراد واجد شرایط کار بیکار می داند که ۳ میلیون نفر شامل گروه بیکاران در کشور بوده که دو سوم آن بی سواد اند.

۱۸. نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال، بررسی وضعیت اطفال دختر در خانواده، سال ۱۳۸۸
۱۹. اعلامیه جهانی حقوق بشر افغانستان، ماده ۲۳

- اعتیاد به مواد مخدر

اعتیاد به مواد مخدر امروزه یکی از مشکلات جدی اجتماعی مبدل گشته است. این پدیده بر علاوه سایر زیان ها نقش اساسی در گسترش خشونت های خانوادگی به ویژه خشونت فیزیکی نیز داشته است. یافته های تحقیق نشان میدهد که ۲۹ درصد زنان مصاحبه شونده که قربانی خشونت فیزیکی شوهران شان بوده اند بیان داشتند که شوهران شان معتاد اند و یا حداقل به استفاده از یک نوع مواد مخدر عادت دارد. تحقیق انجام شده^{۲۰} کمسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مورد بررسی وضعیت زنان جوان در خانواده نیز به خوبی این موضوع را نشان میدهد که ۵۰ درصد زنان که شوهران شان معتاد بوده اند مورد پرخاش شوهر قرار می گیرند.^{۲۰}

با اینکه مراجعه به آمار نشان میدهد که شدت و کثرت خشونت فیزیکی علیه زنانی که با افراد معتاد به مواد مخدر به سر می برند به مراتب بیشتر است. اما باید توجه داشت که با اینکه خشونت فیزیکی معمولاً با الکل و مواد مخدر یک جا واقع می شود نمی تواند دلیل اساسی خشونت فیزیکی علیه زنان به وسیله همسران شان باشد. بسیار از مردانی که همسران شان را مورد لت و کوب قرار میدهند معمولاً نشه نیستند. به همین ترتیب مردانی که در حالت نشه همسران شان را مورد لت و کوب قرار میدهند در چنین حالتی مردم را در جاده ها، والدین و یا همکاران شان را هرگز مورد لت و کوب قرار نمیدهند. آن ها این نوع خشونت را فقط در برابر همسران شان انجام میدهند. مردانی که مرتکب خشونت فیزیکی در برابر همسران شان می شوند به این عمل خود حتی زمانیکه نشه هم نیستند دوام میدهند. خشونت کننده ممکن است از الکل یا مواد مخدر به حیث بهانه برای عمل خشونت آمیز خود استفاده کند و یا استفاده از این مواد ممکن است باعث شود او درجه خشونت را که اعمال می کند تشخیص ندهد؛ اما نمی تواند دلیل این کار شود. خشونت فیزیکی علیه زنان در خانواده باید به حیث یک مشکل مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

۴- چرا مردان دست به خشونت فزیکى علیه زنان می زنند؟

در طی این تحقیق از مردان پرسیده شد که چرا آنان دست به خشونت علیه همسران شان می زنند. ۴۵ درصد مردان لت و کوب زنان را حق خود میدانستند و اظهار نمودند که مردان توانایی و قدرت دارند و باید در صورت ضرورت همسران شان را مورد لت و کوب قرار دهند. از این میان در ۶۹ مورد مردانی قرار داشتند که بی سواد بودند و در مناطق روستایی زندگی می کردند در ۳۹ مورد دیگر این مردان، سواد در حد ابتداییه داشتند و در مناطق روستایی مشغول زندگی بودند. ۳ درصد این دسته از مردان مشکلات اقتصادی را عامل اقدام شان به خشونت در خانواده های شان بیان کردند، ۶ درصد دیگر عدم رضایت در ازدواج را عامل اقدام به خشونت شان گفتند؛ این در حالی است که ۴۶ درصد مردان مصاحبه شونده لت و کوب زنان را کار مناسب نمی دانند. که از این میان ۴ مورد دارای تحصیلات به درجه ای لسانس بوده اند و در مناطق شهری سکونت داشتند و ۲۱ مورد دیگر دارای تحصیلات بلند تر از ليسانس بوده و در مناطق شهری زنده گی می کردند.

۵- چرا زنان در برابر خشونت فزیکى شوهران شان تحمل می کنند؟

تصورات زیادی در باره اینکه چرا زنان در برابر خشونت و به خصوص خشونت فزیکى شوهران شان تحمل می کنند و عکس العمل نشان نمی دهند؛ وجود دارد. این تصورات زنان ناشی از موجودیت رسوم و عنعنات موجود در محیط، عدم موجودیت راهکارهای اجتماعی و سیاسی در جامعه و موجودیت ترس و وحشت از پیامد های احتمالی آن است.^{۲۱}

علاوه بر آن مطالعات نشان داده است که اگر یک قربانی با خشونت دوامدار طوری مواجه باشد که توانایی انجام هیچ کاری را بر علیه آن نداشته باشد و نتواند هیچ روشی را برای پیشبینی آن و جلوگیری از آن اتخاذ نماید به مرور زمان در برابر آن خون سرد می شود و دیگر کوشش نمی کند و هیچ مقاومتی را در زمینه انجام دهد. برای ایجاد حس مقاومت در نزد قربانی به وقت زیادی ضرورت می باشد. هر قدر مدت تحمل خشونت بیشتر باشد به همان اندازه زمان بیشتر برای ایجاد حس

^{۲۱}. انجینیر عزیز رفیع، مسوول مجمعتمع جامعه مدنی افغانستان، ۱۳۸۹/۱۰/۷

مقاومت نزد قربانی ضرورت است. این تیوری کمک می کند که روش منفعلانه زنان را در برابر خشونت که علیه شان اعمال می گردد درک گردد. این روش در برگیرنده خاموشی و تحمل زنان در برابر لت و کوب و خشونتی است که علیه شان اعمال می گردد. این دسته از زنان حتی در صورتی که راه فرار را هم در اختیار داشته باشند توانایی استفاده از این راه حل ها را ندارند. برعلاوه این دسته زنان حتی در صورت تحمل جراحات خیلی شدید هم دوباره به نزد خشونت کننده خود بر می گردند.

اما در واقعیت باید توجه داشت که زنان قربانی خشونت فیزیکی با عالمی از مشکلات و چالش های روانی، عاطفی و عملی مواجه اند. در قدم اول این زنان نیاز دارند که به آن ها اعتماد شود و هم مورد حمایت قرار بگیرند. بعضی از این زنان می خواهند رابطه خشونت بار شان را با شوهر شان پایان بخشند، بعضی دیگر به وقت زیادتری برای فکر کردن در این مورد را نیاز دارند، تعدادی از زنان خشونت دیده به مساعدت های روان درمانی برای خارج شدن از وضعیت بلا تکلیفی که در آن به سر می برند نیاز دارند. زنان که به خشونت فیزیکی مواجه اند معمولاً از تجرید اجتماعی، اعتماد به نفس متلاشی شده، نبود مهارت ها، عدم مصونیت اقتصادی و تقبل مسوولیت ناگهانی اطفال که ممکن است نا راحتی های روانی نیز دارند، رنج می برند. در مجموع درجه ضعیف اعتماد به نفس، احساس اینکه همه چیز بهتر خواهد شد، ترس از آینده اطفال و غیره دلایلی است که زنان را به تحمل رابطه خشونت بار ناگزیر می سازد.

نتایج به دست آمده از این تحقیق نیز نشان میدهد که زنان قربانی خشونت فیزیکی به چالش های فراوان مواجه بوده و بسیاری اوقات در حالت ناگزیری مطلق به سر می برند. و مجبور می شوند که خشونت را تحمل نمایند در این مورد پرسشی از زنان مصاحبه شده طرح شد که آیا به مرجعی رسمی از لت و کوب شوهر شان شکایت نموده اند و یا خیر؟ ۴۹ درصد زنان بیان کردند که از ترس لت و کوب دوباره شوهر شان نمی توانند به مرجعی شکایت نمایند ۹.۳ درصد دیگر ترس از این داشتند که مبادا شوهر شان آنان را از منزل اخراج نماید و ۴ درصد دیگر بر این عقیده بودند که مبادا با انجام این عمل همسر شان آنان را طلاق بدهد.

۶- اثرات خشونت فزیکِ بالای زنَان و اطفال خانواده

الف: تاثیر خشونت بالای زنَان

در بحث خشونت علیه زنَان موضوع اصلی تاثیرات و تبعات ناشی از آن است. زنَانی که در معرض خشونت قرار می‌گیرند افزون بر آسیب‌های شدید جسمانی و نقص عضو که پژوهش‌های دهه اخیر در جوامع مختلف بر آن تاکید دارد اثرات جبران ناپذیری از جمله افسردگی مزمن، نابسامانی شخصیتی، اضطراب شدید و نابسامانی های روانی، جسمی را برای قربانیان به بار می‌آورد. در نهایت از پیامدهای منفی اثرهای روانی خشونت علیه زن، تحقیر شخصیت و فلج ساختن زنَان از نظر روانی در تصمیم‌گیری است. مهر انگیز کار در کتاب «پژوهشی درباره خشونت علیه زنَان در ایران» در همان آغاز کتاب با تاکید بر این نکته که خشونت علیه زنَان به هیچ وجه خاص جوامع عقب افتاده یا جوامع مسلمانان نیست اضافه می‌کند در پیشرفته ترین کشورهای جهان، زنَان و کودکان از تبعات و عوارض ناشی از خشونت، به خصوص در زندگی خانوادگی رنج می‌برند و آزارهای جسمی و جنسی و روانی نه تنها تندرستی، سلامت عقل، تعادل عاطفی و روانی آن‌ها را به خطر می‌اندازد، بلکه دولت‌ها را با مشکلات گوناگون اقتصادی، فرهنگی و خدماتی درگیر می‌کند.

یافته‌های این گزارش به طور کل به اثرات ذیل مبتنی بر خشونت های فزیکِ علیِه زنَان به وسیله همسران شان اشاره میکند:

۱- اثرات صَحی

اثرات صَحی ممکن است در نتیجه خشونت به صورت مستقیم به بار بیاید و یا هم در دراز مدت اثرات ناگوار صَحی را به صورت غیر مستقیم به جا بگذارد. جراحات ها یکی از آثار آنی خشونت فزیکِ است. خشونت به وسیله همسر در بسیار نقاط دنیا یکی از اساسی ترین عوامل جراحات زنَان به شمار میرود. مرگ و میر ناشی از خشونت به وسیله همسران نیز یکی از موضوعات شایع است، عام ترین نوع آن شامل قتل های ناموسی است؛ در میان قضایا ثبت شده در (۴ مورد) زنَان جان های شان رادراثر ضرب و جرح ناشی از خشونت از دست داده بودند.

به همین ترتیب خودکشی و خودسوزی زنان در تحت اثر خشونت های فیزیکی دوامدار نیز می تواند در همین ردیف در نظر گرفته شود.

خشونت و بهره برداری درجه خطر ابتلا به افسردگی، ناراحتی های روانی، مشکلات ناشی از بی خوابی و غیره را نیز به وجود می آورد. برعلاوه خشونت های فیزیکی می تواند امراض دیگری مثل سر دردی، درد پشت و ستون فقرات، عدم تحرک و غیره نیز باعث می گردد.

برعلاوه باید توجه داشت که حتی مردان هم که مرتکب خشونت فیزیکی می شوند با اثرات روانی آن مواجه می گردند. خشونت فیزیکی باعث می شود که آن ها هم از نظر روانی آسیب ببینند و بعضاً احساس گناه و خجالت کنند. چنانچه ۴۰.۶ درصد مردان مصاحبه شده اظهار نمودند که آن ها از این که همسران شان را لت و کوب نموده اند، نادم اند و این عمل را ناپسند می پندارند. در بعضی واقعات حتی آن ها مرتکب خودکشی می گردند و یا هم بعد از قتل همسر به خودکشی متصل می شوند. بر مبنای یافته های این تحقیق از میان پاسخ دهنده گان ۶۴ درصد زنان در این مورد گفتند که اعمال خشونت بالای آن ها سبب شده است؛ تا به امراض مختلف روانی مصاب شوند و ۱۱.۸ درصد دیگر را گوشه گیر و منزوی ساخته است.

در ذیل یکی از قضایا را درین رابطه بررسی می کنیم:

"من زمانی که ۲۰ سال داشتم با مردی به خواست خانواده ام ازدواج نمودم. شوهرم با آن که در ظاهر انسان شریفی می نمود اما با من رویه خوب نداشت و همیشه موضوعات پیش پا افتاده را بهانه قرار داده و مرا لت و کوب می کرد؛ اما من با به یاد آوردن حرف های اعضای خانواده ام در مورد این که نباید درمقابل شوهر و خانواده اش بی احترامی کرد و هر چی را که به سر آمد باید تحمل کرد خمی به ابرو نمی آوردم و منتظر روزی بودم که من هم زنده گی به دور از خشونت داشته باشم و این موضوع را حتی با نزدیک ترین کسانم نیز درمیان نمی گذاشتم. برخورد وی با من به همین منوال دوام داشت حتی چندین مرتبه این لت و کوب ها باعث ایجاد کبودی ها و جراحات های خیلی عمیق بر بدنم شده بود. تحمل خشونت به نظرم مشکل نبود اما از نظر پنهان نمودن جراحات های نقش شده در بدنم خیلی من را افسرده می

ساخت و مرا مجبور می ساخت تا دور از انظار همه قرار بی گیرم. در انزوا قرار گرفتن سبب شد که کم کم به روان افسرده گی مصاب شوم واز محیط وماحول نفرت پیدا نمایم و حتی نمی توانستم شوهر و کودکان ام را تحمل نمایم. روابطم با همه اعضای خانواده ام قطع شد و گاهی حالت عجیبی از تهیج به من دست میداد که ناخود آگاه به کندن موها و سر و صورتم می پرداختم. بلاخره شوهرم مرا ترک کرد، فرزندانم را از من گرفت و مرا به خانه پدرم فرستاد که این حالت مشکلات روانی مرا شدید تر ساخت و حالا در یکی از شفاخانه های روانی ولایت کابل تحت معالجه قرار دارم.^{۲۲}

۲ - اثرات اقتصادی - اجتماعی

اثرات اقتصادی و اجتماعی خشونت علیه زنان بسیار زیاد است و به صورت گسترده همه اجتماع را تحت اثر قرار میدهد. زنان قربانی خشونت فیزیکی ممکن است در تجرید به سر ببرند و یا هم از کار کردن ممنوع باشند. عدم مشارکت در امور اجتماعی و فعالیت های نورمال اجتماعی و اقتصادی آن ها را بیشتر از پیش از نظر اجتماعی واقتصادی وابسته ساخته و در موقف آسیب پذیری بیشتر قرار میدهد.

مصارف اقتصادی ناشی از خشونت فیزیکی نیز بسیار قابل توجه است. به طور مثال مجموع مصارف بالای ۲۰ نفر قربانی خشونت فیزیکی در سال ۱۹۹۸ در استرالیا مجموعاً مبلغ یک میلیون دالر را نشان میدهد. بررسی های جدید تر نشان میدهد که مصارف اقتصادی ناشی از خشونت های خانوادگی سالانه به بیشتر از ۱.۵ میلیون دالر بالغ می گردد.^{۲۳}

ب- تاثیر خشونت بالای فرزندان خانواده

خشونت بر علیه زنان در خانواده ها و به خصوص اعمال خشونت فیزیکی علیه زنان به وسیله شوهران شان اثرات ناگواری را در روان کودکان خانواده به جا می گذارد. خشونت های خانوادگی باعث می گردد که اطفال این نوع خانواده ها همواره گوشه گیر، خشن و بهانه گیر باشند. بعضاً اطفال که در خانواده های دچار خشونت خانوادگی به سر میبرند حس اعتماد به خود را از دست میدهند. این دسته از اطفال در

۲۲. انجینیر عزیز رفیع، مسوول مجمع جامعه مدنی افغانستان، ۱۳۸۹/۱۰/۷

۲۳. cdcenergy/soc2web/Content/activeinformation/examples/example-violence.htm

روند آموزش نیز با مشکلات جدی مواجه می باشند؛ زیرا تمرکز فکری آن ها شدیداً آسیب پذیر می گردد. کمتر علاقه مند رفتن به مکتب اند و یا از رفتن به مدرسه و محیط بازی ترس و واهمه دارد. مطالعات نشان داده است که متأسفانه این دسته از اطفال در بسیار حالات در دوره های نوجوانی به سرگشتگی دچار شده و حتی به به مواد مخدر و ارتکاب جنایت رو می آورند.^{۲۴}

از میان پاسخ دهندگان این تحقیق ۲۰.۵ درصد گفتند که خشونت فیزیکی علیه آن ها باعث شده است که فرزندان شان عقده ای بار بیابند و در ۷۹.۵ درصد دیگر اطفال شان منزوی و گوشه نشین شده اند هم چنان ۴.۳ درصد اظهار کرده اند که حس پرخاش گری و جدال در اطفال شان به شدت افزایش یافته است.

خشونت بر علیه زنان در خانواده اطفالی را که شاهد وقوع این نوع خشونت ها اند به مشکلات جدی روانی و روحی مواجه می سازد. این دسته از اطفال ممکن است دچار افسردگی، اضطراب، ناتوانی در اجرای فعالیت های تعلیمی، تجرید، نا آرامی گردیده و بر علاوه مرتکب برخوردهای افراطی خشونت زا در برابر حیوانات گردیده همیشه از لهن خشن و برخورد خشونت بار در برابر سایرین استفاده می کنند. اطفالی که شاهد خشونت فیزیکی اند ممکن است در بزرگسالی خود قربانی و یا مرتکب خشونت علیه دیگران گردند. مشاهده خشونت فیزیکی اطفال را به نگرانی های زیادی در رابطه به امنیت خودشان، مادران شان و خواهران و برادران شان مواجه می سازد. تحقیقات نشان داده است که در حدود بیشتر از ۶۰ درصد قضا یا اطفالی که شاهد خشونت بر علیه مادران شان بوده اند خود نیز مورد خشونت، خشونت کننده به صورت مستقیم قرار گرفته اند.^{۲۵} اطفال که در خانواده شاهد خشونت فیزیکی بر علیه مادران شان اند بعضی میکانیزم ها را نیز برای مقابله با فشار های روانی ایجاد می کنند که یکی از عام ترین آن فرار از مکتب است که به نوبه خود اطفال را با خطرات فراوان دیگر مواجه می سازد. یکی دیگر از این نوع میکانیزم ها استفاده از الکل و مواد مخدر و سایر برخوردهای است که باعث ضرر رسانی به خود اطفال می گردد.

بخش چهارم

نتیجه‌گیری و راه حل‌ها

خشونت علیه زنان در همه جوامع وجود دارد که شکل اعمال آن نظر به زمان ها و مکان های مختلف متفاوت است. خشونت انواع متعدد دارد که رایج ترین نوع آن اعمال خشونت فزیکِی علیه زنان در خانواده است. این نوع خشونت از جهتی بیشتر قابل توجه است که زنان خشن ترین برخورد را از کسی می بینند که می خواهند در همه زندگی خود با او باشد. اثرات روانی خشونت به وسیله همسرا حساسات دوگانه تنفر و بیچارگی را در قربانیان به وجود می آورد. خشونت و شکنجه های بدنی باعث تحقیر و خوار کردن زنان گردیده اعتماد به نفس آن ها را جریحه دار می سازد. در نتیجه زنان قربانی، نه تنها از مشارکت و ابراز عقیده در تصمیم گیری های اجتماعی محروم می گردند، بلکه حتی توانایی اداره و سرپرستی فرزندان و خانه و خانواده خود را نیز از دست میدهند.

براساس یافته های این تحقیق زنان به پیمانه وسیع از خشونت های فزیکِی که به آن ها به وسیله همسران شان اعمال گردیده است متاثر گردیده اند. البته تاثیر این بدرفتاری تنها به فرد قربانی محدود نگشته و بر افراد دیگر خانواده به خصوص اطفال و در نهایت کل جامعه نیز تاثیر گذاشته است. تاثیر اعمال خشونت آمیز بر یک فرد به طور "شعاع" در جامعه پخش می گردد و افراد دیگر را نیز در بر می گیرد و پدیده ای با نام "گردش خشونت" را به وجود می آورد که خشونت را در جامعه واگیر و همیشگی می کند.

اعمال بدرفتاری خانوادگی باعث بالا رفتن واقعات مرگ و میر ناشی از قتل های ناموسی، خودکشی و خودسوزی برای فرار از خشونت دوامدار، ناراحتی های روانی و

فیزیکی و غیره گردیده است. از طرف دیگر احتمال اینکه افراد تحت خشونت قرار گرفته خود به عامل بدرفتاری تبدیل شوند نیز بسیار زیاد است. بنابراین در اثر اعمال بدرفتاری در خانواده، احتمال زیادی وجود دارد که افراد هم به قربانی و هم به عامل خشونت تبدیل گردند.

با آنکه خشونت های فیزیکی علیه زنان در خانواده و به وسیله همسر بر اثر عوامل مختلف مثل ازدواج اجباری، ازدواج زیر سن، نداشتن فرزند پسر، وضعیت اقتصادی، اعتیاد به مواد مخدر، درجه سواد و غیره تشدید یافته است؛ اما آنچه این تحقیق بر آن تاکید دارد اینست که عامل اساسی خشونت فیزیکی علیه زنان به وسیله همسران شان همانا اقدام برای حفظ قدرت و کنترل می باشد که مردان می خواهند آن را از دست ندهند. بر علاوه اعتقاد تعداد زیادی از مردان خشونت کننده این بوده که خشونت فیزیکی با همسر حق آن ها است و با انجام آن هیچ حس ندامت و پیشیمانی نداشته اند. به همین ترتیب زنان قربانی خشونت هم در بسیار حالات اعمال خشونت فیزیکی به وسیله همسر را حق او دانسته و آن را جزی از سرنوشت خود میدانسته اند. خشونت های فیزیکی اعمال شده زنان را به جراحات و صدمات روانی و فیزیکی زیادی مواجه ساخته و حتی در بسیار موارد عامل اساسی سقط جنین نیز محسوب گردیده است.

تدبیر های موجود برای حل این مشکل عظیم اجتماعی یعنی بدرفتاری فیزیکی مردان علیه همسران شان و پیامدهای آن کارساز نیست و باید به گونه ای بنیادی تر به دنبال شناسایی سرچشمه های نابرابری ها درین رابطه بود.

پیشنهاد ها و راه حل های موجود

۱. ترویج و تبلیغ آموزه های دینی

دین رهایی بخش اسلام در مورد زنان ورعایت حقوق شان سفارش های زیادی نموده است و در این مورد بر اصل احترام به حقوق انسان ها بدون در نظر داشت جنسیت و تفاوت های فیزیکی و بیولوژیکی تاکید نموده است. آگاهی زنان و مردان از حقوق برابر زنان در پرتو آموزه های دینی و درک درست از مفاهیم اسلامی در سلامت

زندگی خانواده گی و اجتماعی تاثیرات انکار ناپذیر دارد، بدون شک در این راستا نقش علمای دین و اندیشه ورزان مسایل دینی را نمی توان نادیده پنداشت.

۲. دسترسی به عدالت

دولت افغانستان به ویژه محاکم، اداره دادگستری و پولیس به منظور برخورد مناسب و عادلانه به قضایای خشونت های خانوادگی در برابر زنان و ایجاد حمایت های قانونی در این مورد، باید به تطبیق کامل قانون محو خشونت در برابر زنان در محاکم کشور اقدام نماید، تا با متخلفان این قانون برخورد جدی شده و از اعمال هرگونه بدر رفتاری علیه زنان جلوگیری شود.

ارگانهای حراست از قانون، مرتکبین و عاملین ازدواج های دوران کودکی و ازدواج های اجباری را به صورت مشخص مورد باز پرس و تعقیب عدلی قرار دهند. دولت زمینه ای دسترسی فزیکِ و معنوی زنان را به ادارات امنیتی، عدلی و قضایی در سرتا سر کشور مساعد سازد.

گسترش حاکمیت حکومت مرکزی در نقاط دور افتاده، تاکید مداوم بر حاکمیت قانون و ایجاد نهادهای حقوقی موثر برای پی گیری دوسیه های قربانیان خشونت و درنهایت مجازات مجرمان و جنایت کاران در پرتو عدالت زمینه را برای دست رسی زنان به عدالت هموار می سازد.

دولت باید در ایجاد پولیس خانوادگی، تربیه و استخدام وکیل مدافع و ایجاد نهاد های ممثل حقوقی و مشورتی در سرتاسر کشور اقدام جدی کند. به همین ترتیب باید اقدامات جدی در راستای تربیت پولیس و کارمندان ادارات حراست از حقوق در جهت گسترش برابری جنسیتی، صورت گیرد.

دولت ثبت نکاح خط ها و طلاق نامه ها را، در یک مرجع رسمی (به شکل خیلی ساده و سهل آن) برای تمام افراد جبری بسازد.

۳. آموزش و مبارزه علیه فقر فرهنگی

به عنوان اقدامات وقایوی دولت باید زمینه دسترسی زنان را به آموزش و آگاهی های حقوقی فراهم کند.

دولت باید سطح آگاهی حقوقی و شرعی زنان و مردان و به طور کل اجتماع را در رابطه به حقوق خصوصی و مدنی زنان به شمول حق زنان در امور مربوط به ازدواج از طریق انتشار برنامه های تنویری از رسانه ها و راه اندازی تبلیغات موثر در مساجد و تکایا بلند ببرد.

دولت باید در جهت نهادینه کردن احترام به حقوق زنان و نکوهش خشونت در برابر زنان در نصاب تعلیمی افغانستان توجه جدی مبذول دارد.

نهاد های جامعه مدنی فرهنگ احترام به حقوق انسانی را از طریق راه اندازی برنامه های تنویری تقویه نمایند.

نهاد های جامعه مدنی، نهاد های مدافع حقوق بشر، موسسات، سازمان ها و نهاد های کمک کننده افغانستان باید دولت این کشور را در امر پیاده کردن پیشنهادات فوق و هر عمل دیگری که باعث محو خشونت در برابر زنان گردد؛ همکاری همه جانبه کنند.

به منظور رفع خشونت علیه زنان باید جهاد مبارزه با بی سوادی را به راه انداخت و با آگاهی مردان از حقوق زنان و درک مسایل خانواده گی و برخورد اجتماعی، عوامل اعمال خشونت علیه زنان و کودکان را از میان برداشت. سایر اقدامات در جهت جلوگیری از خشونت علیه زنان و به خصوص خشونت فزیکى شامل ازدیاد فرصت ها برای زنان و دختران، رشد اعتماد به نفس و مهارت های مباحثه و دیالوگ، کاهش مظاهرنا برابری جنسی در اجتماع می باشد.

به همین ترتیب تلاش های که می تواند منجر به نتایج مثبت گردد در برگیرنده حمایت از اطفالی که شاهد خشونت در برابر مادران شان بوده اند، کمپاین های آموزشی و دادخواهی، کار با پسران و مردان برای اصلاح برخورد ها و اعتقادات آن ها در رابطه به مفاهیم مربوط به نابرابری جنسیتی و امثال آن می باشد.

راه اندازی برنامه های دادخواهی برای قربانیان، آگاهی بهتر از اثرات خشونت در بین کارمندان صحی، آگاهی وسیع تر از منابع و امکانات موجود برای زنان قربانی (به شمول مساعدت های حقوقی، مسکن و حمایت از اطفال) می تواند اثرات خشونت را کاهش دهد.

ضمایم

معلومات توصیفی در مورد پاسخ دهنده‌گان
جدول شماره (۱) ویژگی‌های زنان مصاحبه شونده

محل بود و باش					
مجموعه		روستا		شهر	
مجموعه (٪ ۱۰۰)		٪ ۸۴.۸		٪ ۱۵.۲	
سن					
مجموعه	بیشتر از آن	۳۶ الی ۴۵ سال	۲۶ الی ۳۵ سال	۱۹ الی ۲۵ سال	الی ۱۸ سال
٪ ۱۰۰	٪ ۱۶	٪ ۲۱.۸	٪ ۳۲.۵	٪ ۲۲.۲	٪ ۷.۵
اشتغال					
مجموعه		نخیر		بلی	
٪ ۱۰۰		٪ ۵۸.۵		٪ ۴۱.۵	
درجه تحصیل					
مجموعه	لسانس	بکلوریا	کم سواد	بیسواد	
٪ ۱۰۰	٪ ۴.۷	٪ ۸.۵	٪ ۱۷.۵	٪ ۶۹.۳	

جدول شماره (۲) ویژه گی های مردان مصاحبه شده

محل بود و باش					
مجموعه		روستا	شهر		
مجموعه		۲۰.۷٪	۷۹.۳٪		
(۱۰۰٪)					
سن					
مجموعه	بیشتر از آن	۲۶ الی ۳۵ سال	۱۹ الی ۲۵ سال	الی ۱۸ سال	
مجموعه	۲۷.۸٪	۳۰.۲٪	۳۰.۲٪	۱۱.۸٪	
۱۰۰٪					
اشتغال					
مجموعه	متعلم یا محصل	پیشه شخصی	کارمند دولت	خانم خانه	
مجموعه	۵.۷٪	۱.۸٪	۸.۲٪	۸۴.۳٪	
۱۰۰٪					
درجه تحصیل					
مجموعه	بالاتر از آن	لسانس	بکلوریا	سواد ابتداییه	بیسواد
مجموعه	۳.۸٪	۱.۵٪	۱۰٪	۲۵٪	۵۹.۷٪
۱۰۰٪					

جدول شماره (۳) معلومات توصیفی قضایای ثبت شده

محل بود و باش					
مجموعه		روستا	شهر		
مجموعه		۸۰.۵٪	۱۹.۵٪		
(۱۰۰٪)					
سن					
مجموعه	بیشتر از آن	۲۶ الی ۳۵	۱۹ الی ۲۵	الی ۱۸ سال	
مجموعه	۱۳٪	۱۹٪	۳۳٪	۳۵٪	
۱۰۰٪					
درجه تحصیل					
مجموعه	بیسواد	ماستر	لسانس	الی صنف ۱۲	
مجموعه	۴۷.۵٪	۱.۵٪	۱۰٪	۴۱٪	
۱۰۰٪					